

دکتر لسلی آلن، حزقیال، سخنرانی ۲۲، رویای بازگشت جلال خدا ، معبد جدید در عمل ، حزقیال ۱: ۴۳-۴۶: ۲۴

لزلی آلن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر لسلی آلن در تدریس خود در مورد کتاب حزقیال است. این جلسه ۲۲، رویای بازگشت جلال خدا، معبد جدید در عمل است. حزقیال ۴۳: ۱-۴۶: ۲۴.

اکنون به فصل‌های ۴۳ تا ۴۶ می‌رویم، جایی که رویای بزرگی از بازگشت جلال خدا به معبد جدید داریم.

و به این ترتیب که معبد جدید پس از بازگشت خدا به آن، بتواند به بهره‌برداری برسد. این یک رؤیای تازه است که مرحله جدیدی را در روایت نشان می‌دهد و آن روایت چارچوبی از ۴۰ تا ۴۸ است و ما در حال گذر از آن به این مرحله جدید هستیم. راهنمای فرشته‌ای هنوز حزقیال را هدایت می‌کند و ما در ۱: ۴۳ از او یاد کرده‌ایم: او مرا به دروازه، دروازه‌ای رو به شرق، آورد و سپس دوباره در ۱: ۴۴ ظاهر می‌شود، او مرا برگرداند و سپس در آیه ۴، مرا از طریق دروازه شمالی آورد و سپس ۱۹: ۴۶، دوباره ظاهر خواهد شد، سپس مرا از ورودی آورد و در نهایت در آیه ۲۱ از ۴۶، سپس مرا به حیاط بیرونی آورد.

و بنابراین، هنوز هم فرشته‌ی راهنما کار نیک خود را به خوبی انجام می‌دهد. اما اکنون تمرکز جدیدی بر صدای خدا که با حزقیال صحبت می‌کند، وجود دارد. این می‌تواند پس از بازگشت خدا به معبد اتفاق بیفتد.

و بنابراین، این شخص جدید است که به جای فرشته سخن می‌گوید، خدا می‌تواند پس از اینکه خود را با استقرار در معبد آشکار کرد، از طریق آن قدرت را به دست گیرد. و بنابراین، در آیه ۴۳: ۶ می‌بینیم که شنیدم کسی از معبد با من صحبت می‌کند. و این آشکارا خداست، و این همان چیزی است که صدا تا پایان آیه ۱۷ می‌گوید.

و سپس دوباره در آیه ۱۸، او به من گفت، خداوند متعال چنین می‌گوید. بنابراین، قطعاً این خداست که اینجا صحبت می‌کند. و سپس در آیات ۲: ۴۴، ۵، ۹، ۳۱، و سپس ۱: ۴۵ و ۱: ۴۶، خدا همچنان در حال صحبت کردن است.

و بنابراین، این تأکید جدید بر مشارکت خدا و هدایت خود حزقیال وجود دارد. ۳: ۴۱ تا ۵: ۴۴ مقدمه طولانی، این مرحله از رؤیا هستند. همانطور که گفتم، این مرحله جدیدی را منعکس می‌کند، بازگشت جلال خدا، که در واقع، معکوس خروج از معبد قدیمی در فصل‌های ۱۰ تا ۱۱ است.

در چاپ اول کتاب، شما این تضاد بین پیام‌های داوری، و سپس پیام‌های نجات، و در کنار آن رؤیاهای منفی و حالا رؤیاهای مثبت را می‌بینید. و بنابراین، این تضاد با فصل‌های ۱۰ تا ۱۱ وجود دارد، زمانی که خدا معبد قدیمی را ترک کرد. تا الان، همانطور که قبلاً گفتم، معبد فصل‌های ۴۰ تا ۴۲ خالی بوده است.

یک پوسته خالی بود. بلااستفاده بود. هنوز نیاز داشت که با حضور خدا انرژی بگیرد.

سپس، پرستش می‌تواند در پاسخ به حضور جدید احیا شود. اما خدا ابتدا باید به آنجا می‌رسید. در 10: 19، جلال خدا از طریق دروازه شرقی بیرونی معبد قدیمی باقی می‌ماند.

جالب اینجاست که جلال خدا در آیات ۱ و ۲ الف به همان شکل بازمی‌گردد. بنابراین ما به یاد آن رؤیاهای قبلی می‌افتیم، اما البته، آن رؤیاهای منفی بوده‌اند - تجلیات داوری

در فصل ۱، به عنوان مقدمه، پیام داوری که قرار بود حزقیال در نیمه اول خدمتش موعظه کند، شرح داده شده است. و سپس بعداً، رؤیای داوری که پیام داوری علیه معبد را به عنوان مکانی آلوده و اکنون نامناسب برای حضور خدا مهر و موم کرد. اما اکنون به یک تئوفانی نجات رسیده‌ایم

به آن اشاره نشده است، اما کل متن فریاد می‌زند که باید به این معنا فهمیده شود. جلال در اینجا به همان معنایی که در اوایل کتاب آمده بود، به کار رفته است. جلال، حضور شخصی خداست، اما تجلی آن به شکل عرش متحرکی است که توسط موجودات زنده حمل می‌شود.

و ما می‌توانیم بگوییم که به دلیل این صدا در اوایل کتاب، این صدای آب‌های خروشان، آن صدا، صدای بال زدن فرشتگان بوده است، زمانی که آن تخت متحرک را با خود می‌بردند. و این همان صدایی است که او دوباره می‌شنود - و بنابراین یک مکاشفه دیگر

همانطور که او می‌گوید، منظورش همین است، آن تصویر باشکوه از خدا که از آسمان بر روی آن تخت، ارابه می‌آید. و سپس آن صدای بال زدن را در ۱۲۴ داشتیم که به این شکل، مانند صدای آب‌های خروشان، مقایسه می‌شد. و سپس زمین از جلال او می‌درخشید.

این مطابق با روشنایی جلال خداوند است که او در سال ۱۰۴۰ دیده بود - چیزی بسیار روشن و درخشان. و بنابراین، ما این تشابهات را مطرح می‌کنیم تا نشان دهیم که دوباره همان است و در عین حال بسیار متفاوت است، بسیار متفاوت در این زمینه جدید زیرا در حال بازگشت است و دیگر از بین نمی‌رود.

در مجموع، در این مرحله، قرار است شاهد بازتابی از اول پادشاهان ۸ و آیه ۱۱ باشیم. این آیات در پایان ساخت و تقدیم معبد توسط سلیمان به ما داده شده است. آنچه در آنجا می‌خوانیم این است که در این تقدیم، هنگامی که کاهن از مکان مقدس بیرون آمد، ابری خانه خداوند را پر کرد، به طوری که کاهن به دلیل ابر نتوانست خدمت کند، زیرا جلال خداوند خانه خداوند را پر کرده بود.

و این تجلی اولیه به شکلی بسیار آشکار، حضور خدا را در معبدش نشان می‌دهد. قرار است حضوری آرام‌تر در تاریکی قدس‌الاقداص جایگزین آن شود. اما اکنون این حضور برای همه قابل مشاهده است، نشانه‌ای از اینکه خدا در تمام جلالش وجود داشته است.

بنابراین، ما این شکل افراطی از حضور خدا را قبل از اینکه با شکل منظم‌تر حضور خدا به عنوان ساکن معبد جایگزین شود، داریم. اما دوباره اینجا، این نشان ویژه موقت حضور خدا که قرار بود از این به بعد به حضوری مداوم و متفاوت تبدیل شود، وجود دارد. اما در اینجا نوعی افتتاح مانند معبد اول وجود دارد.

و سپس، در پایان آیه ۳، من به روی زمین افتادم، و ما شاهد رد قابل فهم شوک توسط حزقیال هستیم همانطور که در فصل ۱ و آیه ۲۸ داشتیم. و سپس خدا صحبت می‌کند، اما قبل از آن، در آیه ۵، همانطور که جلال خداوند از دروازه رو به شرق وارد معبد شد، روح مرا بلند کرد و به حیاط داخلی آورد، و جلال خداوند معبد را پر کرد. خب، این همان عبارتی است که در اول پادشاهان داشتیم: جلال خداوند معبد را پر کرد.

و سپس صدا، کسی که از معبد صحبت می‌کند، او را فانی خطاب می‌کند و بدیهی است که با نگاهی الهی از آنچه در اینجا گفته می‌شود، صحبت می‌کند. و فرشته دیگر مانند آنچه در آیات ۴۰ تا ۲۲ انجام داد

صحبت نمی‌کند، به جز ظاهراً یک بار در پایان آیات ۴۶ و ۲۴. به نظر می‌رسد که فرشته در آنجا صحبت می‌کند، اما در غیر این صورت، صدای خداست که توضیحی می‌دهد و خدا توضیح را بر عهده می‌گیرد، خدایی که اکنون بازگشته است.

او دو پیام به حزقیال می‌دهد: یکی در آیات ۷ تا ۹ و دیگری در آیات ۱۰ تا ۲۷. اول، در آیات ۷ تا ۹، خدا در معبد اقامت سلطنتی گزیده است. ما به طور قابل توجهی از کلمه تخت استفاده کرده‌ایم.

ای انسان فانی، این جایگاه تخت من و جای کف پاهای من است. و آن تخت احتمالاً قرار بود در قدس الاقداس باشد و از این پس، مانند گذشته، حضور ویژه خدا را در معبد نشان دهد. در آن زمان، جایگاه کف پاهای من قبلاً صندوق عهد بود، جایی که معبد اول در آن قرار داشت، اما اکنون به نظر می‌رسد که خود معبد، خود ساختمان معبد است.

هرگز از صندوق عهد نامی برده نشده، هرگز در این روایت‌های رؤیایی از معبد جدید از صندوق عهد نامی برده نشده است. و به نظر می‌رسد که صندوق عهد با حضور بزرگتری از خود خدا جایگزین شده است و اکنون نیازی به این نماد نیست، بلکه خود خدا آنجاست. همانطور که گفتم، این یک حضور سلطنتی است، عرش خدا آنجاست.

و ما فصل ۲۰ و آیه ۳۳ را به یاد می‌آوریم، جایی که خدا گفت، من بر شما پادشاه خواهم بود. و اینجا تجلی آن سلطنت بود، که اکنون در استفاده از این اصطلاح سلطنتی تحقق می‌یابد. همانطور که می‌گویم ساختمان معبد آشکارا به عنوان پای‌انداز خدا در نظر گرفته می‌شود، که در معبد سلیمان، نقش صندوق عهد را داشت.

اما دو تغییر وجود دارد که این معبد جدید را از معبد قدیمی پیش از تبعید متمایز می‌کند. و از دو جهت زیر با هم یکسان نیستند. اول از همه، در نیمه دوم آیه ۷، چیزی که در معبد قدیمی وجود داشت، دیگر در معبد جدید وجود نخواهد داشت.

من فکر می‌کنم ترجمه‌ی نسخه‌ی انگلیسی اصلاح‌شده‌ی انجیل در مورد بناهای یادبود پادشاهان درگذشته درست است. ظاهراً، آنها در صحن معابد قرار می‌گرفتند و بناهای یادبود تشییع جنازه به افتخار پادشاهان درگذشته بودند. و البته، اینها اشیایی بودند که تقدس خدا را نقض می‌کردند و بنابراین دیگر آنجا نبودند.

سپس، تغییر دوم، جایی که به معبد قدیمی مربوط می‌شد، بخشی از یک مجموعه کاخ بزرگتر بود. در ضلع شمالی مجموعه کاخ قرار داشت. و همانطور که آیه ۸ می‌گوید، فقط یک دیوار بین آنها وجود دارد، فقط یک دیوار بین محوطه معبد و ساختمان‌های کاخ.

و اینجا دوباره، این یک نه است. و معبد جدید قرار است در مکانی جداگانه باشد تا از تقدس خدا محافظت کند. و دیگر نه، بلکه برای جلوگیری از آلوده شدن دوباره معبد جدید توسط حضور این پادشاهان است که معمولی و زمینی بودند و ممکن است به اعمال بت‌پرستانه وسوسه شوند.

بنابراین، از روی احتیاط، معبد کاملاً از محوطه کاخ جدا است. بعداً خواهیم خواند که معبد حتی در شهر اورشلیم هم نیست. بلکه در مکانی جداگانه و مخصوص به خود قرار دارد.

بنابراین، حتی این شهر هم شایسته‌ی داشتن معبد در خود نیست. اما در اواخر کتاب در مورد این موضوع به ما هشدار داده خواهد شد. سپس، پیام دومی به حزقیال وجود دارد، و این در آیات ۱۰ تا ۲۷ آمده است.

اولین پیام از آیات ۱۰ تا ۱۲ است. به حزقیال گفته می‌شود که در مورد طرح معبد جدید و تأکید بر تقدس خداوند به تبعیدیان بگوید. این به آنها نشان می‌دهد که چقدر عقب مانده‌اند و به آنها یادآوری می‌کند که چقدر در پرستش خود در معبد قدیمی کوتاهی کرده‌اند، همانطور که در فصل‌های ۸ و ۹ نشان داده شده است.

و برای مثال، می‌توانیم به آن دروازه‌های عظیم فکر کنیم که برای غربالگری زائران استفاده می‌شدند تا هیچ موجود زنده‌ی اشتباهی که در ورود به معبد نمایان می‌شود، آورده نشود. بدیهی است که این کار هرگز در فصل‌های ۸ و بعد از آن انجام نشده بود. اما اکنون، کنترل مؤثرتری بر دسترسی به معبد وجود خواهد داشت.

حزقیال همچنین باید رویه‌هایی را که باید در اداره معبد رعایت شود، منتقل کند، که در ادامه آیات ۴۳ و تا ۳۶ ارائه خواهد شد. و در آیه ۱۲، به ما گفته شده است که این قانون معبد است. این اشاره‌ای به ۴۴ رویه‌هایی است که قرار است دنبال شوند.

آیه ۱۲ به نوعی سرفصل بقیه رؤیا در آیات ۴۳، ۱۳ تا ۴۶ است. و سپس، از ۱۳ تا ۱۷، برای تقدیس قربانگاه آماده شوید. حالا، معبد می‌تواند شروع به کار کند.

اما مهمترین جنبه، قربانگاه بود. و تقدیس آن را در آیات ۱۸ تا ۲۷ خواهیم خواند. اما در آن روایت از برخی اصطلاحات فنی استفاده شده است.

و بنابراین، در فصل‌های ۱۳ تا ۱۷، اطلاعاتی به ما داده می‌شود که شامل اصطلاحات فنی است که قرار است در فصل‌های ۱۸ تا ۲۷ دوباره استفاده شوند. و بنابراین در اینجا، در فصل‌های ۱۳ تا ۱۷، قربانگاه به تفصیل شرح داده می‌شود. در فصل‌های قبلی، فقط اشاره مختصری به آن قربانگاه در صحن داخلی، آن محل قربانی کردن، شده بود.

اما این یک ویژگی بسیار مهم معبد بود. این شامل قربانی کردن قربانی‌های منفی، می‌توان گفت، که کفاره گناه بودند و قربانی کردن قربانی‌های مثبت که نمایانگر پرستش بودند، می‌شد. و این محراب، سازه‌ای بسیار بزرگ بود.

این بنا از سه قطعه ساخته شده بود. یک بلوک پایه داشت که سپس توسط یک بلوک کوچکتر دیگر پوشانده شده بود. در بالای آن یک سازه بلند آتشدان برای آتش قربانی قرار داشت.

و تمهیداتی برای زهکشی وجود داشت. در اطراف بلوک پایه، ناودانی وجود داشت که خون قربانی‌ها به آن می‌ریخت و حیاط داخلی را از آن خون تمیز و خشک نگه می‌داشت. و به ما گفته شده است که پایین‌ترین بلوک حدود ۲۸ فوت مربع (حدود ۷ متر مربع) مساحت داشته است.

و سازه‌ی قربانگاه حدود ۱۵ فوت بالاتر از صحن داخلی قرار داشت. و بنابراین پله‌هایی به سمت آتشدان در سمت شرقی قربانگاه وجود داشت. و این بدان معنا بود که وقتی کاهن قربانی می‌کرد، رو به ساختمان معبد می‌بود.

و اگر در طرف دیگر قرار می‌گرفت، او رو به پشت معبد می‌داشت، که یک نه بزرگ بود، که در واقع، از ویژگی‌های بخشی از آن پرستش بت‌پرستانه خدای خورشید در فصل‌های قبلی بود. و بنابراین اکنون به بخش سوم از پیام دوم خدا، ۱۸ تا ۲۷، می‌رسیم. این بخش به تقدیس قربانگاه می‌پردازد.

مصالح معمولی برای ساخت قربانگاه آورده شده و مورد استفاده قرار گرفته بودند و لازم بود که آنها تقدیس شوند. مصالح غیراخلاقی باید مقدس می‌شدند، بنابراین مراسم خاصی برگزار می‌شد.

قبل از مراسم، به ما گفته شده است که قربانگاه دو هدف داشت. اول، خود قربانی‌ها روی آتش‌دان سوزانده می‌شدند. اما هدف دیگری هم وجود داشت: مقداری از خون قربانی‌ها برای کفاره به دیواره قربانگاه پاشیده می‌شد.

خون در تفکر مذهبی عهد عتیق نقش بسیار مهمی در کفاره داشت. به همین دلیل بود که به آن ناودان در اطراف پایین‌ترین پایه نیاز بود تا خونی که به قسمت بالایی قربانگاه پاشیده می‌شد را تخلیه کند. و اکنون مراسم تقدیس فرا می‌رسد.

در روز اول، کاهنان باید دو کار انجام دهند: خون را بر روی قسمت‌هایی از قربانگاه بمالند و سپس یک گاو نر را به عنوان قربانی گناه قربانی کنند تا این مواد رایج که استفاده شده بودند از اثرات گناه پاک شوند. و در روز دوم، یک بز و یک گاو نر دیگر را قربانی کنند. و سپس به مدت شش روز دیگر، آیه ۲۶ می‌گوید: رویه‌های روز دوم باید شش روز دیگر تکرار شود.

و سپس، آیه ۲۷، وقتی این روزها تمام شوند، از روز هشتم به بعد، که تقدیس شده باشد، کاهن قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های سلامتی شما را بر قربانگاه تقدیم خواهد کرد و شما را خواهد پذیرفت، خداوند متعال می‌گوید. حال، «شما»، در آیه ۲۷، در واقع جمع است، به مردم اشاره دارد. اکنون فرصتی برای مردم است تا قربانی‌های خود را بیاورند.

دو نوع قربانی وجود داشت. قربانی سوختنی بود که مقدس بود. کل حیوان قربانی می‌شد. می‌توان گفت که همه اینها دود می‌شدند و به هوا می‌رفتند، این قربانی‌های سوختنی.

و این هم برای کفاره و هم برای عبادت بود. شما می‌توانستید برای کفاره گناهان خود قربانی سوختنی بیاورید و همچنین می‌توانستید آن را برای پرستش خالص خدا بیاورید. بنابراین، قربانی سوختنی به خودی خود می‌توانست یکی از دو هدف زیر را داشته باشد.

هدایای مشارکت دارد. و ما NIV اما جدا از آن، چیزی وجود داشت که اینجا به آن هدایای رفاه می‌گویند. یا هرگز کاملاً مطمئن نیستیم که چگونه می‌توانیم این کلمه را به بهترین شکل ترجمه کنیم.

اما اصل این بود که آنها قربانی‌های جزئی بودند. فقط بخشی از حیوان قربانی بر روی قربانگاه سوزانده می‌شد و بقیه در عبادت خدا. بقیه به عبادت‌کنندگان داده می‌شد تا به عنوان غذای قربانی با خانواده‌هایشان بخورند.

و بنابراین، استفاده از قربانگاه، راه را برای پذیرش عبادت‌کنندگان توسط خداوند باز می‌کند. و من شما را خواهم پذیرفت. من قربانی‌های شما را برای گناه و قربانی‌های شما را برای عبادت خواهم پذیرفت.

همانطور که می‌گویم، خطاب به مردم اینجا. به فصل ۴۴ و آیات ۱ تا ۵ می‌رویم. در آیه ۴:۵، آن را با صدای بلند نخواندیم، اما روح، حزقیال را از طریق هوا به حیاط داخلی برده بود، و در واقع این حالت خلسه ماندنی وجود داشت که قبلاً در مورد آن خوانده بودیم. اما اکنون، ظاهراً، حزقیال بر روی دو پایش قرار گرفته است.

او باید به جای اینکه حمل شود، راه برود. فرشته او را به حیاط بیرونی، به سمت غرب دروازه شرقی، جایی که در واقع رؤیای فعلی در ۴۳:۱ آغاز شده بود، برده است. او را به آنجا برگردانده است. و از آنجایی که او آنجاست، در سمت داخلی دروازه شرقی، می‌تواند ببیند، می‌تواند از میان راهروی دروازه نگاه کند، و می‌تواند ببیند که دروازه در انتهای آن بسته است.

و این آشکارا نکته‌ی مهمی است. حال، چرا دروازه‌ی اتاقک دروازه، جایی که این اتاقک دروازه‌ی شرقی بیرونی قرار دارد، بسته است؟ دو دلیل به ما داده شده است. و یک دلیل این است که... در آیات ۲ تا ۴ دو دلیل به ما داده شده است. دلیل اول، نقطه‌ی ورود الهی به معبد را گرامی می‌دارد.

خدا از طریق دروازه شرقی وارد حیاط بیرونی شد. و بنابراین، برای همیشه، مردم عادی اجازه عبور از آن را نداشتند. وقتی وارد حیاط بیرونی می‌شدند، مجبور بودند از دو دروازه دیگر در ضلع شمالی و جنوبی استفاده کنند.

و آنها هرگز نمی‌توانستند از آن دروازه شرقی استفاده کنند. دروازه به عنوان یادآوری بسته نگه داشته شد. این راهی بود که خدا از طریق آن آمد.

و بنابراین، تقدس خاصی به این دروازه خاص متصل است، و ما هرگز آن را به یاد نخواهیم آورد. اما، در واقع، پادشاه می‌توانست از آن استفاده کند. پادشاه کاهن نبود، اما نوعی تقدس داشت.

او خاص بود، به خدا نزدیک. و بنابراین، پادشاه می‌تواند از آن استفاده کند. و در اینجا او شاهزاده نامیده می‌شود.

و از این به بعد، پادشاه شاهزاده نامیده خواهد شد. و ما قبلاً گاهی اوقات این عنوان را در کنار پادشاه داشتیم. اما از این به بعد همیشه شاهزاده نامیده می‌شود.

و در برهه‌ای از زمان، مجبور خواهیم شد که این اصطلاح را توضیح دهیم. در واقع، این اصطلاح شاهزاده، اصطلاح بسیار مهمی است. اما به یک مکان خصوصی تبدیل می‌شود.

کاربرد دیگر این دروازه شرقی این است که مردم نمی‌توانند از آن عبور کنند، اما پادشاه از امتیازی برخوردار است. او می‌تواند غذای مذهبی خود را از قربانی‌های جزئی که در آنجا انجام می‌شود، بخورد. مردم غذای خود را در آن اتاق‌ها می‌خوردند.

در امتداد آن دیوار پیرامونی در داخل، آن اتاق‌ها در اطراف، ۳۰ اتاق، وجود داشتند. و می‌شد آنها را رزرو کرد. شما می‌توانستید کشیش مسئول پذیرش را ببینید، و می‌توانستید آن اتاق را رزرو کنید و بگویید، آیا می‌توانم از ساعت ۱۱ آن را با خانواده‌ام داشته باشم، لطفاً؟ بله، مطمئناً می‌توانید.

و بنابراین آنجا جایی بود که مردم غذاهای قربانی خود را می‌خوردند. اما پادشاه جایگاه ویژه‌ای داشت. او می‌توانست از اتاق دروازه شرقی، با وجود مقدس بودنش، برای آن منظور خاص، برای آن غذاها استفاده کند.

و به دلیل مقام والای او، و به دلیل نزدیکی ویژه‌اش به خدا، به عنوان چیزی که به آن مقام والا مربوط می‌شود. و سپس، آیات ۴ تا ۹ مقدمه را به پایان می‌رساند. حزقیال در آیه ۴، از طریق دروازه شمالی داخلی به حیاط داخلی بازگردانده می‌شود.

و او دوباره می‌بیند که جلال خدا هنوز ساختمان معبد را با درخشش خود پر می‌کند. و به نظر من، به ما یادآوری می‌شود که معبد فقط می‌تواند کار کند، معبد فقط می‌تواند کار کند، زیرا خدا آنجاست، زیرا حضور زنده او آنجاست. این همان محرک مخفی است که به معبد اجازه می‌دهد کار کند.

و اکنون در این تجلی الهی نمادین شده است. حضور او هنوز وجود داشت. البته، پس از تجلی الهی، زمانی که آن جلال، در گیومه، از بین رفته بود، به شکلی کمتر اما واقعی، وجود خواهد داشت.

اما چگونه قرار بود از محوطه معبد استفاده شود؟ این موضوع در آیه ۵ به ما گفته شده است. و این نوعی سرفصل برای بقیه آیات ۴۴ تا ۴۶ است. خداوند به من گفت، ای انسان فانی، خوب توجه کن، با دقت نگاه کن، با دقت گوش کن، او می‌توانست این را واضح‌تر بیان کند: به تمام آنچه که در مورد تمام احکام معبد و تمام قوانین آن، تمام مراحل که معبد باید طبق آن عمل می‌کرد، به تو می‌گویم توجه کن. و کسانی را که می‌توانند به معبد راه یابند و همه کسانی را که باید از محراب بیرون رانده شوند، خوب توجه کن.

و خب، این هم از این. ما این خلاصه‌ای از مطالبی که قرار است کمی بعد در این مطلب پوشش داده شود را داریم. و تمرکز روی دسترسی است.

دسترسی. دسترسی به جایی که مردم از طریق دروازه‌های بیرونی وارد می‌شوند. و به ما گفته خواهد شد که آنها فقط می‌توانند در حیاط بیرونی باشند.

آنها نمی‌توانند وارد صحن داخلی شوند. این مختص کاهنان است. بنابراین، مردم می‌توانند از طریق دروازه‌های بیرونی برای عبادت به صحن بیرونی وارد شوند.

کاهنان، در واقع باید از صحن داخلی استفاده کنند. این موضوع توضیح داده خواهد شد و آنها باید از شبستان ساختمان معبد و ساختمان‌های مجاور آن استفاده کنند. اما آن مناطق، مناطق ویژه، کاملاً فقط برای دسترسی کاهنان محفوظ نگه داشته می‌شوند.

خب، همه اینها مقدمه‌ای طولانی برای این بخش بود. اما بعد به اولین بخش اصلی در صفحات ۴۴، ۶ تا ۳۱ می‌رسیم. اولین بخش از سه بخش اصلی.

این در مورد کارکنان محوطه معبد است که مسلماً مهم است. اول از همه، در فصل ۶ تا ۱۶، ما الان در مورد پرسنل معبد صحبت می‌کنیم.

و این در دو طبقه است. قرار است لایوان و کاهنان باشند. اما قبل از هر چیز باید نکته‌ای گفته شود.

این یک تغییر جدی است زیرا در اینجا تغییر دیگری نسبت به روال معبد قدیمی وجود دارد. این در آیات ۶ تا ۹ آمده است. در معبد قدیمی، که گفتم در انتهای شمالی مجموعه کاخ بود، برای راحتی، نگهبانان سلطنتی دروازه‌های معبد را نگهبانی می‌کردند. و ما در اول پادشاهان و در فصل ۱۱ در دو جا می‌خوانیم که این نگهبانان، به نام‌های... خوانده می‌شدند. کاریتس

نه، در دوم پادشاهان، فصل ۱۱ آمده است. ربطی به افتتاح معبد سلیمان ندارد. اما در روایت یکی از پادشاهان بعدی، اتفاقاً از آنها نام برده شده است.

دوم پادشاهان، فصل ۱۱ و آیه ۴ و سپس در آیه ۱۹. یهویاداع، فرماندهان کاریتیان و نگهبانان را احضار کرد. و آنها را به خانه خداوند نزد خود آورد. و این کاریتیان دوباره در آیه ۱۹ ذکر شده‌اند.

او فرماندهان، کاری‌ها، نگهبانان و تمام مردم سرزمین را با خود برد. کاری‌ها چه کسانی هستند؟ خب، آنها از کاریه آمده بودند که پادشاهی‌ای در جنوب غربی آسیای صغیر بود. و آنها سربازان مزدور بودند

ظاهراً قرن‌ها، آنها سربازان مزدوری در خدمت سلطنتی بوده‌اند. و کمی شبیه نگهبانان سوئیدی در واتیکان اما نکته این بود که مزدوران خارجی احتمالاً بیشتر از سربازان ملی، نسبت به شهروندان، به پادشاه وفادار بودند.

و شهروندان آشکارا کمتر قابل اعتماد تلقی می‌شدند. و بنابراین، محافظت از پادشاه وظیفه ویژه‌ای بود که مختص این مبلغان خارجی و مزدوران خارجی بود. اما نه، این کار ممنوع است

زیرا در واقع، این مزدوران خارجی به عنوان نگهبانان سلطنتی، برای نگهبانی از منطقه معبد در ضلع شمالی مجموعه کاخ نیز به کار گرفته شده بودند. و نکته منفی این است که آنها غیرپهودی هستند. آنها به قوم خدا تعلق ندارند.

ما دیگر نمی‌توانیم چنین چیزی داشته باشیم. ما باید پرسنل کشیشی مناسبی داشته باشیم که نگهبان باشند. و بنابراین، در سال‌های ۱۰ تا ۱۴، این تغییر وجود دارد.

در واقع، لاویان قرار است جایگزین این مزدوران خارجی به عنوان نگهبان در منطقه معبد شوند. و آنها همچنین وظیفه ذبح حیوانات را دارند. اما در واقع، لاویان قرار نیست نقش کاهنی کامل را برای قربانی کردن حیوانات داشته باشند.

آنها نقش کمتری دارند، وظایف معبد کمتری. و در آیات ۱۰ تا ۱۴ به چیزی اشاره شده که به طور کامل بیان نشده است. نوعی انحراف مذهبی نامشخص از این گروه که لاویان نامیده می‌شوند، وجود داشته است

و احتمالاً با خواندن لابه‌لای سطور، این موضوع به اداره آن مکان‌های مرتفع محلی با نفوذ مذهبی بت‌پرستانه‌شان مربوط می‌شد. و بنابراین در عوض، آنها باید وظایف عمومی‌تری داشته باشند. بله، نگهبانان معابد باشند.

بله، نگهبانان دروازه‌ها. و وظایف عمومی معبد. آنها باید با مردم تعامل می‌کردند و منافع آنها را نمایندگی می‌کردند، در حالی که کاهنان با خدا تعامل داشتند و منافع خدا را نمایندگی می‌کردند.

و بنابراین، یک سیستم دو طبقه از پرسنل معبد. و سپس در قرن‌های ۱۵ و ۱۶، کاهنان، اما یک سلسله خاص از کاهنان، سلسله کاهنان زادوکیت، امتیازاتی از جمله وظیفه محراب، قربانی کردن حیوانات و دسترسی به حیاط داخلی و شبستان معبد را داشتند. و بنابراین، در اینجا در مورد پرسنل معبد، به ویژه برای دروازه‌ها، تعامل با مردم در حیاط بیرونی و سپس تعامل با خدا در حیاط داخلی به ما گفته شده است.

سپس، از ۱۷ تا ۳۱ سالگی، ما مقرراتی برای کشیشان داریم. خدای من، آنها نقش ویژه‌ای داشتند. آنها در کارشان خیلی به خدا نزدیک بودند.

و قدوس و تقدس کلمات کلیدی هستند که چهار بار در آیات ۱۷ تا ۳۱ آمده‌اند. و بنابراین توضیح داده شده است که چگونه تقدس باید در سبک زندگی کاهنان منعکس شود. و در آیات ۱۷ تا ۱۹، آنها باید در حین انجام وظیفه در صحن داخلی لباس مخصوص بپوشند.

و جنس لباس‌هایشان باید کتان باشد. و نباید پشمی باشد. دلیل این کار جلوگیری از عرق کردن است که در اینجا ناپاک تلقی می‌شود.

هر مایعی که از بدن خارج می‌شود، از جمله عرق، ناپاک تلقی می‌شود. بنابراین، پشم نه، فقط کتان. و بعد موهایشان.

آنها باید در مورد مدل موهایشان دقت می‌کردند. باید مرتب می‌بود. نباید تراشیده می‌شد و نباید خیلی بلند می‌بود.

و همچنین، در آیه ۲۱، آنها نباید در حین انجام وظیفه شراب می‌نوشیدند. در آیه ۲۲، احکام ازدواجی وجود داشت که بر کاهنان تأثیر می‌گذاشت. در آیه ۲۳، آنها باید به عنوان معلمان مذهبی، نقشی عمومی داشتند و به مردم در مورد آنچه مقدس و آنچه در زندگی روزمره‌شان پاک بود، آموزش می‌دادند.

و سپس در سال ۲۴، آنها قرار بود نقش عمومی دیگری به عنوان قاضی در امور مذهبی داشته باشند. و قرار بود در یک دادگاه مذهبی قضاوت کنند. و جالب اینجاست که در سال‌های ۲۳ و ۲۴، قرار بود با مردم در ارتباط باشند.

پیش از این، تأکید شده بود که آنها نباید با مردم تماس داشته باشند، اما دو نقش آنها باعث شد که با مردم عادی در تماس باشند. سپس ۲۵ نفر، ۲۵ تا ۲۷ نفر، باید از تماس با اجساد خودداری می‌کردند زیرا آنها نجس بودند. اما یک معافیت دلسوزانه وجود دارد که در مورد اجساد اعضای خانواده مطرح بود.

اما البته، پس از آن، کاهن نیاز به تطهیر داشت. و بنابراین، مجموعه‌ای کامل از احکام که به موجب آن زندگی کاهنان از شیوه زندگی مردم عادی جدا می‌شد. سپس، در آیات ۲۸ تا ۳۰، این آیات می‌گویند که مردم باید از کاهنان حمایت مادی کنند.

هدایای عشر قوم به خدا و برخی از هدایای جزئی آنها به کاهنان منتقل می‌شد. این بخش به عنوان تعهدی که خدا از آنها انتظار داشت، خطاب به بنی‌اسرائیل است. برای اینکه معبد کار کند، آنها باید روز به روز زندگی می‌کردند.

این مسئولیت مردم بود که مطمئن شوند به درستی تغذیه می‌شوند. در آیه ۳۱، محدودیت غذایی برای کاهنان وجود دارد. و سپس در تمام این روش‌ها، کاهنان باید تقدس خدا را در نحوه زندگی خود منعکس کنند.

تا ۱۷، ما را به بخش اصلی دوم این متن کلی می‌رساند. و در واقع، مطالب بیشتری در مورد معاش ۱، ۴۵، کاهنان و لاویان، یعنی تأمین غذا برای کارکنان معبد، وجود دارد. این موضوع بیشتر بسط داده شده است.

سه زیربخش وجود دارد. اول از همه، ۴۵، ۱ تا ۸. حالا، باید چیزی در مورد ۴۵، ۱ تا ۸ بگویم، چون اگر تا الان کتاب را تا انتها خوانده بودیم، می‌دیدیم که دوباره آمده است. ۴۵، ۱ تا ۸ الف، به هر حال، نه ۸ ب بلکه ۴۵، ۱ تا ۸ الف، خلاصه‌ای از چیزی است که بعداً در ۴۸: ۸ تا ۲۲ خواهیم خواند.

و این درباره بخش ویژه‌ای از سرزمین صحبت می‌کند که قرار است به عنوان منطقه حفاظت‌شده و مجزا باشد. منطقه‌ای مجزا در سرزمین اسرائیل، جدا از سرزمین‌های قبیله‌ای. این منطقه بخش‌های مختلفی داشت، از جمله این منطقه حفاظت‌شده.

یک منطقه مقدس داشت که مساحتی مربع شکل، حدود ۸ مایل در ۶.۵ مایل، تقریباً ۵۳ مایل مربع از این منطقه مقدس را تشکیل می‌داد. و نه، این کل منطقه نبود. اما آن ۵۳ مایل مربع بخشی از آن منطقه بود.

و آن برای کاهنان کنار گذاشته شد. و سپس، حدود ۱۷ هکتار به منطقه معبد اختصاص داده شد. و بنابراین منطقه اشغال کاهنان در امتداد منطقه معبد بود.

و سپس، در کنار آن، ۵۳ مایل دیگر برای لایوان جدا شده بود. و به ما گفته شده است که در آن منطقه قرار بود مجموعه‌ای از شهرها وجود داشته باشد. شهرهایی که لایوان قرار بود در آنها زندگی کنند.

و این جالب است زیرا در اعداد ۳۵، لایوان در سراسر سرزمین شهرهایی داشتند. هر منطقه قبیله‌ای شهرهایی داشت که لایوان قبل از اینکه به نوبت برای انجام وظایف مذهبی خود حاضر شوند، در آنها زندگی می‌کردند. شهرهایی در سراسر سرزمین برای آنها کنار گذاشته شده بود.

اما اینجا، البته، آنها بخشی از پرسنل معبد هستند. آنها تقدیس شده‌اند، بنابراین در یک منطقه قرار گرفته‌اند. بنابراین، تمام آن شهرهای قدیمی اکنون در یک گروه، جایی که لایوان حضور دارند، گرد هم آمده‌اند.

و بعد، ما در مورد آن زمین کاهنان صحبت کردیم. دو منطقه از زمین‌های کاهنان در اطراف محوطه معبد. و قرار بود به عنوان چراگاه برای گاوها و گله‌ها استفاده شود.

و بنابراین، برای کمک به تأمین معاش خانواده‌هایشان. اما دو منطقه دیگر در شرق و غرب این منطقه حفاظت شده وجود داشت. و این مناطق جزو املاک سلطنتی بودند.

این زمین‌هایی بود که توسط پادشاه و خدمتکاران و خانواده‌اش اشغال شده بود. اما قبل از اینکه به آن پردازیم، در واقع، طبق دستور، به شهر می‌رسیم. زیرا شهر اورشلیم در این منطقه‌ی حفاظت شده قرار داشت.

این منطقه جدا از منطقه معبد بود. جدا از مناطق مذهبی اختصاص داده شده به شغل کاهنان و لایوان بود. اما مساحت آن حدود ۲۶.۵ مایل مربع بود.

شهر و زمین‌های مجاور آن. و این [شهر] برای بنی اسرائیل از هر قبیله‌ای باز بود. در واقع، این نمونه‌ی کوچکی از یک ملت بود.

بیشتر اعضای قبیله ترجیح می‌دهند در مناطق قبیله‌ای خودشان زندگی کنند. اما شما می‌توانید بیایید و در شهر زندگی کنید. و این نیز به نوعی مقدس تلقی می‌شود.

اما این جدا از معبد است. و ما باید این مفهوم تقدس شهر اورشلیم را درست در انتهای کتاب در فصل ۴۸ مشخص کنیم. اما همانطور که گفتم، شما این دو منطقه دیگر را در دو طرف این منطقه حفاظت شده بزرگ داشتید.

و آن به پادشاه اختصاص داده شد. و مفهومی این است که به او زمین‌های زیادی داده شد. به او زمین‌های زیادی داده شد زیرا قرار است در مورد مناطق قبیله‌ای به ما گفته شود و وقتی اندازه زمین‌های سلطنتی را در دو طرف قسمت‌های مقدس منطقه حفاظت شده بشمارید، حدود دو سوم یک منطقه قبیله‌ای به عنوان دارایی سلطنتی خود پادشاه به او داده شد.

و بنابراین، او زمین‌های زیادی برای خودش داشت. و اینجا اشاره کوچکی وجود دارد مبنی بر اینکه او نباید زمین دیگران را تصاحب کند، چیزی که در دوران قبل از تبعید بسیار مشکل‌ساز بود. و ما به یاد داریم که تاکستان نابوت در اول پادشاهان ۲۱ چگونه ملکه ایزابل موفق شد آن را به عنوان دارایی سلطنتی به اخاب واگذار کند.

و بنابراین، آنچه در اینجا در مورد منطقه حفاظت‌شده به ما گفته شده است، در واقع نکته این است که در مورد این منطقه وسیع که به پادشاه داده شده است صحبت کنیم، با این هشدار که بله، اعلیحضرت شما زمین‌های زیادی دارید، بنابراین هیچ بهانه‌ای برای تصرف زمینی که متعلق به مردم شماست، وجود ندارد. و بنابراین، بند ۸ب به مطالب فصل ۴۸ اضافه می‌شود که این موضوع را مطرح می‌کند. شاهزادگان من دیگر به مردم من ظلم نخواهند کرد.

آنها به خاندان اسرائیل اجازه خواهند داد که زمین را بر اساس قبایلشان داشته باشند. به همین دلیل است که این ماده ۴۸ در ماده ۴۵ قرار داده شده است. و سپس در آیه ۹، پیام جدیدی از جانب خدا وجود دارد که به صورت بلاغی خطاب به پادشاهان پیش از تبعید است.

خداوند متعال چنین می‌گوید: ای بزرگان اسرائیل، بس است، خشونت و ستم را کنار بگذارید و آنچه را که درست و عادلانه است انجام دهید. از اخراج قوم من دست بردارید و سرزمین آنها را برای خود تصرف نکنید. بنابراین، این یک تهدید بسیار واقعی بود و تبعیدیان خاطرات روشنی از این اتفاق در طول سال‌ها داشتند، و بنابراین این اطمینان وجود دارد که دیگر چنین اتفاقی نخواهد افتاد.

و آن آرمان‌های قدیمی عدالت و درستکاری در جایی که به حکومت سلطنتی مربوط می‌شود، به حقیقت خواهند پیوست. و بنابراین، پادشاه این قلمرو را در اختیار دارد. همچنین کمی تمرکز بر تقدس وجود دارد.

پادشاه و خانواده، به یک معنا، افراد مقدسی در سطح پایین‌تری از کارکنان معبد بودند، اما آنها افراد مقدسی بودند و به این منطقه حفاظت‌شده تعلق داشتند. اما عمدتاً، این نگرانی اقتصادی است. اگر پادشاه همیشه در حال تصرف سرزمین‌ها باشد، ثبات اقتصادی مختل می‌شود.

مردم برای زندگی و حمایت از خود و خانواده‌شان و برای پیشرفت در زندگی به زمین نیاز داشتند. اگر آن را نداشتند، نمی‌توانستند از کارکنان معبد حمایت کنند. بنابراین، دلیل واقعی این امر همین است.

این ثبات اقتصادی ضروری است تا اقتصاد بتواند به اندازه کافی خوب بچرخد تا مردم پول و آذوقه کافی داشته باشند تا مقداری از آن را به کارکنان معبد، به خدا، منتقل کنند، که سپس به کارکنان معبد منتقل می‌شد تا آنها نیز به نوبه خود به اندازه کافی داشته باشند. اما برای اینکه مردم منابع کافی داشته باشند، باید از این وسوسه وحشتناک که به نظر می‌رسد پادشاهان دارند، خلاص شوند. و سپس ۴۵، ۹ تا ۱۲، ما قبلاً به نگاه کردیم، اما این بخش دوم از بخش اصلی دوم است و بیشتر در مورد عدالت اقتصادی و به طور ۹ ضمنی برای محافظت از بخشش کافی به معبد است.

و بنابراین، این خطابه‌ی لفاظانه‌ی آن پادشاهان قدیمی پیش از تبعید، و این دیگر اتفاق نخواهد افتاد. و سپس ۱۰ تا ۱۲، یک بیانیه‌ی کلی‌تر در مورد اوزان و مقادیر. و یک بار دیگر، این برای ثبات اقتصادی است.

اگر وزن‌ها و معیارهای نابرابر وجود داشته باشد، اگر هرگز ندانید به کدام مغازه می‌روید، اگر قرار باشد همان استاندارد دیگری بود، وجود داشته باشد، آنوقت هرج و مرج می‌شود. اما باید انصاف وجود داشته باشد. این بخشی از انصافی است که باید در اسرائیل حاکم باشد.

باز هم، دلیل نهایی این است که مردم فریب نمی‌خورند و بار دیگر، منابع کافی برای تأمین مالی معبد خواهند داشت. و در ۱۰ تا ۱۶، شما موجودی‌های صادقانه‌ای خواهید داشت. این جمع اکنون خطاب به عموم مردم است.

و بنابراین مسئولیتی بر دوش بازرگانان در میان مردم بود که ترازوها و معیارهای صادقانه‌ای داشته باشند و غیره. و سپس در ۱۳ تا ۱۷، راه دیگری که از طریق آن پرسنل معبد تأمین می‌شدند و قربانی‌های کافی برای ادامه کار معبد وجود داشت، قربانی‌ها و هدایا، مالیات معبد بود. و به نظر می‌رسد این علاوه بر دهمین عشر معمول باشد.

و در مورد محصولات غلات، یک شصتم آن باید به معبد تحویل داده می‌شد. و سپس، در مورد روغن، از نذورات در روغن استفاده می‌شد و غلات در نذورات غلات استفاده می‌شد. هر کشاورز یک درصد از محصول روغن را به معبد تحویل می‌داد.

و سپس نیم درصد در مورد گوسفند و بز. و به این ترتیب، به اندازه کافی قربانی و نذورات از انواع مختلف وجود داشت، و همچنین پرسنل معبد می‌توانستند در آن قسمت‌هایی که به کاهنان و لاویان تحویل داده می‌شد، نگهداری شوند. و سپس، از ۱۶ تا ۱۷، پادشاه موظف بود در ایام جشن و سایر روزهای مقدس کمک‌های ویژه‌ای انجام دهد.

او قرار بود پول زیادی بپردازد تا مطمئن شود که این امور به خوبی پیش می‌روند، و تدارکات مادی زیادی ببیند. وقتی جشن‌ها و روزهای مقدس در تقویم ظاهر می‌شدند، پادشاه مجبور بود از خزانه سلطنتی خرج کند. اشراف موظف بودند.

اما بیاید کمی جلوتر برویم و به کلمه شاهزاده فکر کنیم، که در آیات ۴۰ تا ۴۸ تنها کلمه‌ای است که برای پادشاه استفاده شده است. این کلمه برای پادشاهی استفاده می‌شود که پس از بازگشت از تبعید، به عنوان حاکم بر مردم تلقی می‌شود. در فصل ۳۴، آیات ۲۳ و ۲۴، به ما گفته شده است که این شاهزاده قرار بود از نسل داوود باشد.

و سپس، از ۳۳ تا ۲۳، او همچنین چوپان نامیده می‌شود، که همانطور که قبلاً گفتیم، دارای بار معنایی سلطنتی است. و بنابراین، آن کلمه چوپان که دیدیم، هم در اسرائیل و هم در خاور نزدیک باستان تداعی‌های سلطنتی قوی دارد. و سپس از ۳۷ تا ۲۵، از این شاهزاده نیز نام برده شده است، دوباره به عنوان از تبار داوود ذکر شده است، اما او همچنین در ۳۷:۲۲ و ۲۴ پادشاه نامیده شده است.

بنابراین، در واقع، معادل پادشاه است، اما معانی بسیار متفاوتی دارد. و برای ما، این کلمه گمراه کننده است. تا آنجا که من می‌دانم، همه نسخه‌های عهد عتیق از کلمه شاهزاده استفاده می‌کنند.

اما ما به خانواده سلطنتی فکر می‌کنیم. و در بریتانیا، ما به پرنس چارلز، پرنس اندرو، پرنس ویلیام، پرنس هری فکر می‌کنیم. بله، بخشی از خانواده سلطنتی.

اما در مورد کلمه عبری، شاهزاده هیچ ارتباط سلطنتی ندارد. کلمه عبری به معنای شخص والامقام، کسی که بالاتر از بقیه قرار گرفته است، می‌باشد. بنابراین یک رهبر، چه رهبر قبیله‌ای و چه رهبر ملی، می‌تواند با این اصطلاح که در اینجا شاهزاده ترجمه شده است، نامیده شود.

بنابراین، لزوماً اینجا یک اصطلاح سلطنتی نیست. در حزقیال، هست، اما لزوماً سلطنتی نیست. اما در آیات ۴۰ تا ۴۸، خیلی قاطعانه گفته شده، این شاهزاده، شاهزاده، شاهزاده است.

و حزقیال از استفاده از کلمه پادشاه خودداری می‌کند، حتی با اینکه در فصل ۳۷ اصطلاحات را با هم قاطی کرده است. در تفسیرم، من رئیس دولت را ترجمه کردم. رئیس دولت اصطلاح بسیار خنثی تری نسبت به پادشاه است.

و من فکر می‌کنم این نشان دهنده یک وضعیت سیاسی و تفکر سیاسی در میان تبعیدیان است. آنها از پادشاهان خسته شده بودند. ما دیگر پادشاهان را نمی‌خواهیم، خیلی ممنون.

ما از دست آنها رنج کشیده‌ایم. ما از شکل حکومت سلطنتی سرخورده شده‌ایم. و آنها بیشتر شبیه آن استعمارگران بریتانیایی در آمریکا در برهه‌ای از تاریخ به نظر می‌رسند.

و در مورد تبعیدیان، دلایل خوبی وجود داشت. پادشاهی که آنها تجربه کرده بودند یا از تاریخ پیشین درباره‌اش شنیده بودند، تمامیت‌خواه و خودخواه بود. آنها رهبران بدی داشتند و هیچ احترامی برای نیازهای مردم قائل نبودند.

آنها به جز چند مورد استثنا، اصلاً درست حکومت نکردند. و تصمیمات سیاسی نابخردانه ای گرفتند و انحرافات مذهبی از ایمان ارتدکس را تحمل یا تشویق کردند. فکر می‌کنم این امر در بین تبعیدیان بسیار رایج بود.

و آنها جمهوری‌خواه، جمهوری‌خواه یا دموکرات بودند. آنها سرسخت بودند و سلطنت طلب نبودند. و حزقیال، به یک معنا، در یک تله گرفتار شده است.

او یک حساسیت روحانی دارد. او می‌داند که اگر درباره پادشاه صحبت کند، مردم تمایلی به گوش دادن به او نخواهند داشت. و بنابراین، رئیس دولت، رئیس دولت، اگر دوست دارید، رئیس‌جمهور، اوه بله، ما از این اصطلاح استفاده می‌کنیم، نگران نباشید.

و بنابراین، او روشن می‌کند که بین این رئیس جدید دولت و رئیس بد قبلی تفاوت وجود دارد. و یک حساسیت روحانی وجود دارد که او کاملاً از کلمه پادشاه اجتناب می‌کند، زیرا از نظر سیاسی بی‌احترامی و توهین‌آمیز است. اما او در یک دام گرفتار شده است زیرا هنوز باید به سنت نبوی که توسط پیامبران قبلی پادشاه آینده از نسل داوود حفظ شده است، وفادار باشد.

و بنابراین، در این فصل‌ها، ما بر ویژگی‌های منفی سلطنت پیش از تبعید که قرار است به پایان برسند، تأکید داشته‌ایم. و رهبر، این رئیس دولت، به عنوان نوعی پادشاه مشروطه با نیازهای مردم در قلب معرفی می‌شود. و بنابراین، حزقیال از کلمات توهین‌آمیز اجتناب می‌کند.

و او سعی دارد دو عامل متضاد را به درستی توصیف کند. از یک سو، خصومت معقول تبعیدیان. از سوی دیگر، آنها از سلطنت خسته شده‌اند.

از سوی دیگر، او باید در آن امیدهای نبوی پافشاری کند. و بنابراین، او برای رسیدن به تعادل، کار دشواری در پیش داشت. و در اینجا اینگونه با آن برخورد می‌کند.

در مورد این شاهزاده یا رئیس دولت در ۴۰-۴۸ چیزهای مختلفی گفته شده است، اما بیشتر آنها، بیشتر آنچه گفته شده است، به دقت به معبد مربوط می‌شود. موضوع اصلی توجه در ۴۰-۴۸ معبد است. تمرکز اصلی بر آن است.

و بنابراین، نگرانی‌های مربوط به معبد، از آنجایی که بر پادشاه تأثیر می‌گذارند، پادشاه را نیز درگیر خود می‌کنند. اما چیزهای زیادی در مورد این پادشاهی آینده گفته نشده است. تأکید فقط بر معبد است.

و بنابراین، جای زیادی برای توصیف قدرت‌های سیاسی او باقی نمی‌گذارد. و بنابراین، ما لزوماً به دلیل تأکید بر معبد، نمایش نسبتاً محدودی از پادشاه داریم. ۱۸:۴۵ تا ۱۵:۴۶ ما را به سومین و آخرین بخش اصلی می‌رساند.

این دربارهٔ قربانی‌های آیینی است. دو بخش دارد: ۱۸:۴۵ تا ۲۵ و ۱:۴۶ تا ۱۵.

اول از همه، ساعت ۱۸:۲۵ در تقویم مذهبی جاری است. جشن‌هایی که شامل قربانی‌ها و نذورات و استفاده از خون قربانی می‌شود. و دو جنبه از تقویم مذهبی وجود دارد که در اینجا مطرح شده است.

اول از همه، در آیه ۱۸:۲۰، یک رویداد مذهبی بهاری. این یک مراسم سالانه پاکسازی صحن داخلی و معبد بود که شامل آن می‌شد. خون قربانی گناه برای پاکسازی معبد از گناهان اسرائیل استفاده می‌شد، که می‌توانست تأثیر نجس‌کننده‌ای بر محراب داشته باشد.

حالا، این جالب است. در لاویان، جایی که جشنواره، جایی که روزهای مقدس به تفصیل ذکر شده است، ما یک رویداد بهاری نداریم، بلکه یک رویداد پاییزی، روز کفاره، داریم که همان هدف این رویداد بهاری، این آیین سالانه پاکسازی را دارد. اما این قرار بود در بهار اتفاق بیفتد.

و اینکه چرا این تغییر وجود دارد، چرا روز کفاره در پاییز وجود ندارد، اما این رویداد متناظر با بهار است، به ما گفته نشده است. و دوباره در آیات ۲۱ تا ۴۵ یک علامت سوال وجود دارد. در مورد اعیاد به ما گفته شده است.

اول از همه، عید ترکیبی فصیح و نان فطیر، و سپس عید خیمه‌ها. و ما می‌گوییم، آه، حزقیال، تو پنطیکاست را از قلم انداختی. ما فقط دو تا از اعیاد معمول، اعیاد سالانه، داریم و نمی‌دانیم چرا به پنطیکاست اشاره نشده است.

اما دوباره به ما گفته می‌شود که پادشاه موظف بود انواع پیشکش‌ها را از جیب خود برای اعیاد فراهم کند. اشراف موظفند، یک بار دیگر. و سپس نکته دوم که باید گفته شود: ۱:۴۶ تا ۱۸ است، در واقع، ۱:۴۶ تا ۱۵:۴۶. و سپس ۱۶ تا ۱۸ را جداگانه بررسی خواهیم کرد، ۱۵.

ما رویه‌های مذهبی دیگری هم داریم که در مورد محوطه معبد اعمال می‌شوند و قبلاً به آنها اشاره نشده بود. اول از همه، دسترسی به محوطه معبد از ۱ تا ۱۲. اول از همه، در ۱ تا ۳ و سپس در ۴ تا ۷، به ما گفته شده است که مردم به آنجا دسترسی دارند.

اما اول از همه، در قسمت ۱ تا ۳، بله، قسمت ۱ تا ۳، دروازه شرقی داخلی باید مانند دروازه شرقی بیرونی بسته نگه داشته شود. قبلاً هم به ما گفته شده است. و بنابراین، هیچ کس نباید از این دروازه‌های شرقی عبور کند.

آنها باید بسته نگه داشته شوند. آنها به ویژه به عنوان یادبود، یادبودی از اینکه خدا از طریق تمام جلال خود از طریق معبد وارد شد، مقدس هستند. اما در روزهای سبت و روزهای ماه نو، استثنائی برای پادشاه در نظر گرفته شده است، جایی که دروازه داخلی مورد توجه بود.

او امتیاز ویژه‌ای دارد، امتیاز ایستادن در دروازه داخلی در انتهای داخلی برای تماشای کاهنانی که قربانی‌های خاص او را در محراب قربانی می‌کنند. و وقتی این کار را می‌کرد، باید به نشانه عبادت نیز خم می‌شد، و این همان سجده مسلمانان است که شامل زانو زدن و قرار دادن سر بر زمین می‌شود. او باید این کار را انجام می‌داد، این عمل عبادت، در حالی که نظاره‌گر قربانی‌هایش در محراب بود.

اما نوع دیگری از دسترسی ویژه نیز وجود داشت که به دروازه شرقی مربوط می‌شد. در آن روزها، در روزهای سبت و ماه نو، مردم می‌توانستند در قسمت بیرونی دروازه داخلی بایستند و بنابراین در حیاط بیرونی بی‌حرکت بمانند و از میان دروازه‌های باز نگاه کنند. دروازه‌ها برای تماشای مراسم قربانگاه که در آن هدایای آنها اهدا می‌شد، باز می‌شدند.

و شاید از طریق بلندگو، آقای جونز و خانواده‌اش، ما آماده‌ایم تا قربانی‌های شما را تقدیم کنیم. آقای جونز و خانواده‌اش می‌توانستند جای خود را بگیرند و از میان و بالای پله‌ها، از طریق راهرو، آن محراب بلند را ببینند، و می‌توانستند آقای جونز و خانواده‌اش را ببینند که قربانی‌شان در حال انجام است. و بنابراین این یک امتیاز بود، و سپس آنها نیز در عبادت به سجده می‌افتادند.

سپس آیات ۴ تا ۷ قربانی‌هایی را که پادشاه موظف بود در روزهای سبت و ماه نو تقدیم کند، مشخص می‌کند و اینها همان قربانی‌های آیه ۲ هستند، اما با جزئیات بیشتر. پادشاه کارهایی برای انجام دادن داشت، پولی برای خرج کردن از زمین‌های خودش داشت. و سپس، در آیات ۹ تا ۱۰، مردم باید به حیاط داخلی ببخشید، به حیاط خارجی دسترسی داشته باشند.

قرار بود آنها از دروازه‌های بیرونی شمالی و جنوبی وارد شوند و بتوانند در حیاط بیرونی عبادت کنند. اما یک کنترل ویژه برای جمعیت وجود داشت. این می‌توانست از کنترل خارج شود و افراد زیادی درگیر شوند.

و به شکلی بسیار منظم سازماندهی شده است. مردم قرار است دو جریان منظم تشکیل دهند، و می‌توانند از دروازه شمالی بیرونی وارد شوند و از دروازه جنوبی خارج شوند، یا می‌توانند از ضلع جنوبی، از دروازه بیرونی جنوبی وارد شوند و از ضلع شمالی خارج شوند. آنها نمی‌توانند دور بزنند.

آنها نمی‌توانند از یک طرف بیایند و از همان طرف خارج شوند. و بنابراین، این کنترل ترافیک، این کنترل ترافیک انسانی، یک جزئیات بسیار واقع‌گرایانه وجود دارد. و بنابراین، این به جلوگیری از ترافیک نامنظم افرادی که در این حیاط بیرونی پرسه می‌زنند و باعث ایجاد آشفتگی می‌شوند، کمک می‌کند، که برای کل فرآیند بسیار مخرب خواهد بود.

و سپس آیه ۱۱، سلسله هدایایی را که باید بیاورند، و میزان مناسبی را که مردم باید بیاورند، مشخص می‌کند و سپس، در آیه ۱۲، به پادشاه برمی‌گردیم. او یک فرد بسیار مهم است، این پادشاه، و او دارای رتبه تقدس است، و بنابراین امتیاز دیگری نیز دارد.

و اینجا در آیه ۱۲، پادشاه به جز آن روزهای خاص سبت و روزهای ماه نو، هر زمان که قربانی‌های داوطلبانه می‌آورد، امتیاز دسترسی دوباره به دروازه شرقی داخلی را دارد. در اسرائیل، شما تحت شرایط خاصی قربانی‌های اجباری داشتید، اما در آن صورت می‌توانستید به خدا قربانی اضافی بدهید، و می‌توانید بگویید، من

این را می‌دهم چون می‌خواهم بدهم. و می‌توانستید قربانی‌های داوطلبانه بیاورید، و هیچ‌کس شما را مجبور به انجام این کار نمی‌کرد، اما شما فقط می‌خواستید این کار را انجام دهید.

می‌توانید آن هدایا را به عنوان قربانی جزئی بیاورید و چیزی دریافت کنید که بتوانید آن را بپزید و برای وعده غذایی خود با خانواده‌تان به عنوان یک وعده غذایی قربانی در اتاق‌هایی که مردم در آن حضور داشتند، بخورید. یا می‌توانید یک قربانی کامل، یک قربانی سوختی، بیاورید. من همه آن را به تو می‌دهم، خدایا.

من در ازای یک وعده غذایی مقدس چیزی نمی‌خواهم. و این مسلماً چیزی والاتر از یک قربانی جزئی بود. اما آنها می‌توانستند بیایند.

آنها می‌توانستند یک بار دیگر به آن دروازه شرقی بیایند و مراسم قربانگاه را تماشا کنند. هر زمان که قربانی‌های داوطلبانه می‌آوردند، همان امتیازی را داشتند که دیگران هنگام آوردن قربانی‌های واجب خود داشتند. سپس، از ۱۳ تا ۱۵، قربانی‌های روزانه در اعداد و خروج مشخص شده‌اند.

اعداد ۲۸، خروج ۲۹، روایت‌هایی از قربانی‌های روزانه را می‌بینید. آنها صبح و عصر بودند، هر صبح و عصر. در اینجا یک تغییر کوچک دیگر در حزقیال وجود دارد.

فقط به قربانی صبحگاهی اشاره شده است، و ما نمی‌دانیم چرا به قربانی عصرگاهی اشاره نشده است. در آیات ارجحیت دارد. بهتر NIV باید یک بره و یک قربانی غلات تقدیم کند، اما من فکر می‌کنم NRSV، و ۱۴ ۱۳ است خطاب به پیامبر باشد.

درست می‌گوید NIV، در وهله اول با پیامبر به عنوان نمونه‌ای از قوم خدا صحبت می‌شود. بسیار خوب. درست بگوید NRSV من فکر نمی‌کنم.

و بعد ۱۶ تا ۱۸، حالا داریم ادامه می‌دهیم. و این معرفی شده است. این نسبتاً خاص است زیرا با فرمول کلام الهی، فرمول پیام‌آور، معرفی شده است، بنابراین خداوند خدا می‌گوید.

و این توجه را به خود جلب می‌کند. و این درباره پادشاه است. و درباره سرزمین پادشاه است.

و بنابراین، در واقع، این یک پاورقی برای آیات ۸:۴۵-۹ است که آن هم به موضوع مشابهی می‌پردازد. و این موضوع حقوق پادشاه بر زمین را روشن می‌کند. کارهایی بود که پادشاه می‌توانست با زمین خود انجام دهد، و کارهایی بود که نمی‌توانست انجام دهد.

و ما قبلاً اشاره کرده‌ایم که او حق نداشت زمین دیگران را غصب کند. مردم طبق قانون اساسی حق مالکیت زمین‌های خاص خود را داشتند و پادشاه حق نداشت آنها را غصب کند. اما اینجا مسئله دیگری مطرح است.

این موردی است که پادشاه مقداری از زمین‌های خودش را به یکی از کارکنان دربار که او را خیلی دوست داشت و کار خیلی خوبی انجام داده بود، می‌داد و پادشاه به او زمین پادشاه می‌داد. حالا این موضوع یک پیچیدگی ایجاد می‌کند. و بنابراین حکم این است که بله، آن درباری خاص، او می‌تواند آن زمین را داشته باشد، اما فقط به صورت موقت.

او و خانواده‌اش فقط تا پنجاهمین روز یوبیل می‌توانند مالکیت آن زمین را داشته باشند، که لایوان ۱۵ درباره آن صحبت می‌کند. و سپس این مالکیت به خانواده سلطنتی برمی‌گردد. و بنابراین، با دقت بیان شده، این مالکیت زمین.

،املاک سلطنتی، در آن دو انتهای آن منطقه حفاظت شده، واقعاً ملک سلطنتی بودند. و برای مدتی می‌توانستند به اصطلاح، به مدت ۵۰ سال یا بیشتر تا سال یوبیل اجاره داده شوند، اما پس از آن باید به پادشاه بازگردانده می‌شدند. و بنابراین، بار دیگر، این مسئله حقوق زمین است که در اینجا به تفصیل شرح داده می‌شود.

روی هم رفته، این بخش اینجا در جای عجیبی قرار گرفته است. انتظار داشتیم بعد از آیات ۴۸ تا ۴۰، ۴۵ و آیات ۸ تا ۹ باشد، اما در عوض در پایان مراسم مذهبی مربوط به پادشاه قرار گرفته است. اما نمی‌دانم چرا در این جای خاص قرار گرفته است.

حالا، یک واقعیت بسیار جالب، با نگاهی به گذشته به عنوان مسیحی، این شخصیت سلطنتی یک خانواده سلطنتی دارد. او یک خانواده سلطنتی دارد زیرا به یک مثال دیگر نیز اشاره می‌کند، پادشاه می‌تواند مقداری از اموال خود را به پسرانش بدهد. و آنها می‌توانند آن اموال را نگه دارند زیرا خودشان سلطنتی هستند، آنها خانواده سلطنتی هستند.

اما نکته جالب این است که در اینجا هیچ مفهومی از یک شخصیت مسیحایی واحد وجود ندارد. حداقل از این دیدگاه، پس از تبعید، یک سلسله سلطنتی در نظر گرفته شده است. و ممکن است پیش از این در حزقیال باشد که پادشاه به تجدید، اولین تجدید سلسله داوود، اشاره کرده باشد.

نمی‌دانم. در فصل‌های ۴۶، ۱۹ تا ۲۴، نتیجه‌گیری آن روایت رؤیایی را داریم که در فصل ۴۳ آغاز شد. باز هم، اینجا پر از جزئیات فنی و کاربردی است، همانطور که در مقاطع مختلف آمده است.

و آشپزخانه‌های بیرونی هم وجود داشت. و دو مجموعه آشپزخانه بیرونی هم وجود داشت. و یک آشپزخانه مخصوص کاهنان هم وجود داشت که برای پخت و پز و پختن قسمت‌هایی از قربانی‌ها و سایر هدایایی که کاهنان حق خوردن آنها را داشتند، استفاده می‌شد.

این آشپزخانه در امتداد حیاط داخلی، در سمت شمال محوطه معبد قرار داشت. اما جدا از آن، چهار آشپزخانه دیگر در حیاط بیرونی وجود داشت و اینها برای مردم بود.

و این آشپزخانه‌ها توسط لایوان به عنوان بخشی از وظایف معبدشان اداره می‌شدند. آنها آشپز بودند. و مردم آنچه را که از قربانی‌ها به آنها بازگردانده می‌شد، برای غذای قربانی می‌آوردند.

آنها را به آشپزخانه‌ها نزد لایوان می‌بردند. این آشپزخانه‌ها در چهار گوشه حیاط بیرونی قرار داشتند. قسمت‌هایی از آشپزخانه وجود داشت که غذا برای هر عبادت‌کننده پخته می‌شد.

و سپس می‌توانستند به اتاق خاصی که رزرو کرده بودند برگردند و از غذایشان در آنجا لذت ببرند. و در هر مورد، مشخصاً با دیوار کوتاهی احاطه شده بود - این چهار آشپزخانه در چهار گوشه حیاط بیرونی.

حال، یک نکته را باید توجه کنیم، قبلاً هم اشاره شد، اما بیابید در این مرحله به آن توجه کنیم. اشاره به قربانی گناه و اشاره به قربانی جرم در آیه ۲۰. قربانی گناه برای زدودن آلودگی از اثر گناه در نظر عبادت‌کنندگان بود.

و سپس قربانی گناه وجود داشت که مربوط به استفاده نادرست از اموال بود و نوعی کفاره لازم بود. خب، این یک شگفتی است. بعد از آنچه قبلاً در حزقیال خواندیم، آیا فصل‌های ۱۱ و ۳۶ را به خاطر دارید؟ به مردم پس از تبعید، روح جدیدی و روح خدا داده خواهد شد تا اطاعت از تعهدات عهد را تضمین کند.

و بنابراین، این موضوع که هنوز هم در اینجا قربانی گناه و قربانی گناه در نظر گرفته می‌شود، به همان اندازه غیرقابل توضیح و تعجب‌آور به نظر می‌رسد. و تنها چیزی که می‌توان گفت، حداقل می‌توانیم بگوییم، این است که تنش مشابهی در عهد جدید وجود دارد. اینکه به ما مسیحیان موهبت روح القدس داده شده است، اما با این حال هنوز به چالش‌هایی برای گناه نکردن نیاز داریم.

و از مسیحیان خواسته شده است که پس از گناه توبه کنند. و بنابراین، همچنین پیش‌بینی می‌شود که مسیحیان حتی با وجود داشتن موهبت روح القدس، گناه خواهند کرد. و در اینجا پس از تبعید، نوعی تشابه در ذکر قربانی گناه و قربانی گناه وجود دارد.

خب، در مجموع، آنچه در این باب‌ها می‌یابیم، تجلی قداست الهی در محوطه معبد در پرتو حضور مجدد خداوند است. آن خدای مقدس در حال ورود به قدس الاقداس است. و بنابراین در همه جا باید شواهدی در رویه‌ها و نحوه انجام امور وجود داشته باشد تا تقدسی متناظر در جایی که کاهنان و مردم، کاهنان و لایوان به آن مربوط می‌شوند، وجود داشته باشد.

و بنابراین، باید به یاد داشته باشیم که معبد در واقع دو کار انجام می‌دهد. این یک فرصت اساسی برای خدا و مردم است تا با هم تعامل داشته باشند. و با این حال، جدایی قطعی بین این دو شریک پیمان نابرابر، خدا و مردم، ضروری است.

و بنابراین، چیزی که به ما گفته شده کشتی گرفتن است. فقط در صحن بیرونی، عموم مردم. در صحن داخلی، کاهنان.

هیچ کس در قدس الاقداس نیست و غیره. و بنابراین، مسائلی در مورد فضا و پرسنل و زمان برای حفظ و ایمن سازی و بازگرداندن تقدس وجود دارد. گوشت قربانی و خون قربانی برای مقابله با آلودگی معبد که توسط مردم ایجاد شده بود، ضروری بود.

آیین‌های روزانه، هفتگی، ماهانه و سالانه نمایانگر جریانی دائمی از پرستش بودند. و همچنین دیده‌ایم که توجه عملی، نه توجه عادی، به حمایت از کارکنان معبد ضروری بود. اینکه این امر پیامدهایی فراتر از معبد داشت و مستلزم وجود کشوری با اقتصاد سالم بود که بتواند کاری بیش از حمایت از شهروندان خود انجام دهد و به اندازه کافی پول برای کمک به معبد داشته باشد تا معبد نگهداری شود و کارکنان معبد از نظر مادی حمایت شوند.

مسئله پادشاهی، که برای اسرائیل بسیار سنتی و در عین حال در گذشته بسیار ناقص بود، باید با دستورالعمل‌هایی که امتیاز بالا را با مسئولیت لازم متعادل می‌کرد و با نگاهی باز به انزجاری که تبعیدیان از پادشاهی به طور کلی در حال حاضر داشتند، دوباره مورد توجه قرار می‌گرفت. بنابراین، در اصل، ۴۲ تا ۴۶ مسائل عملی را مطرح می‌کنند که می‌توان گفت هنوز برای کلیساها مرتبط هستند. عبادت به طور شایسته و منظم انجام می‌شود، آشتی مداوم با مردمی ناقص، سیستم‌های پشتیبان کافی برای مدیریت و حمایت اقتصادی، و همه اینها مسائلی هستند که هنوز قوم خدا با آنها روبرو هستند.

و جالب است که حزقیال در رؤیاهایش، اینها مسائلی هستند که برای قوم خدا در آینده مانند گذشته پیش می‌آیند. دفعه بعد فصل‌های ۴۷ و ۴۸ را مطالعه خواهیم کرد.

این دکتر لسانی آلن در تدریس خود در مورد کتاب حزقیال است. این جلسه ۲۲ است، رؤیای بازگشت جلال خدا، معبد جدید در عمل. حزقیال ۱-۴۳-۴۴-۴۶.